



درس فراج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مطلق و مقید
 موضوع جزئی: حمل مطلق بر مقید - توضیح مبنای امام خمینی در حمل مطلق بر مقید
 تاریخ: ۲۱ آذر ۱۴۰۱
 مصادف با: ۱۷ جمادی الاولی ۱۴۴۴
 سال چهاردهم
 جلسه: ۴۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم درباره ملاک تقدیم مقید بر مطلق یا به تعبیر دیگر حمل مطلق بر مقید اختلاف نظر وجود دارد. اجمالاً چهار رأی و نظر را ذکر کردیم.

۱. محقق خراسانی ملاک حمل را اظهریت مقید نسبت به مطلق دانستند. اینکه دلیل مقید از نظر ظهور اقوی از دلیل مطلق است.
۲. محقق نایینی چون مقید را قرینه بر مطلق می دانستند، گفتند باید مطلق را حمل بر مقید کرد از باب تقدم قرینه بر ذوالقرینه.
۳. امام خمینی در مناهج می گوید مطلق بر مقید حمل می شود لکن به دلیل اظهریت فعل متکلم نه اظهریت لفظیه.
۴. بعضی از بزرگان نیز ملاک حمل مطلق بر مقید را نظارت دلیل مقید نسبت به دلیل مطلق دانستند.

توضیح نظر امام خمینی

قبل از اینکه به مقایسه این ملاک های چهارگانه پردازیم، لازم می دانم درباره نظر امام خمینی در مورد حمل مطلق بر مقید توضیحی عرض کنم که شاید لازم باشد.

امام خمینی در کتاب مناهج، تصریح می کند به اینکه منظور از اظهریت که باعث تقدم مقید بر مطلق می شود اظهریه فعل المتکلم است. ما یک توضیح اجمالی درباره این عبارت و این عنوان دیروز ارائه کردیم، اما در برخی از تقریراتی که از درس های امام خمینی بر جای مانده ملاک را به گونه دیگری بیان کرده اند. در آن کتب بعضاً مسئله اظهریت فعل متکلم مطرح نیست؛ از جمله در کتاب معتمد الاصول که تقریر بحث های اصولی امام خمینی است و مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی آن را تألیف کردند، این عبارت آمده است. (در یکی از صور حمل مطلق بر مقید ایشان این عبارت را دارد) «کما هو الوجه فی حمل المطلق علی المقید فی المواضع المسلمه، فان التصرف فیہ لیس لأجل اظهریه المقید فی دخالة القید او کونه بیاناً له، بل لما عرفت من أن بنائهم علی الاخذ بالاطلاق انما هو فی ما اذا لم یذکر القید اصلاً فهو دلیل حیث لا دلیل کما لا یخفی»^۱

می فرماید در مواضع مسلم، در آن جاهایی که مطلق بر مقید حمل می شود به نحو قطعی، (زیرا بعضی از جاها محل بحث است که آیا مطلق حمل بر مقید می شود یا خیر؟) اینکه مقید در مطلق تصرف کند به خاطر اظهریت مقید نیست، به خاطر اینکه مقید جنبه بیانیت نسبت به مطلق دارد نیست، بلکه به خاطر این است که عرف و عقلاء که به اطلاق اخذ می کنند فقط در جایی اخذ می کنند

^۱ معتمد الاصول، ج ۱، ص ۳۵۸.

که قیدی ذکر نشده باشد. اصالة الاطلاق و مطلق تا زمانی کارایی دارد که دلیلی در مقابلش نباشد، اما اگر دلیلی در مقابلش ولو به صورت مقید بیاید دیگر به اطلاق اخذ نمی‌کند. این هم البته باید توضیح داده شود ولی آنچه که مسلم است این است که اینجا هیچ اشاره‌ای به مسئله فعل متکلم و اظهریت فعل او نشده، لذا باید دید منظور چیست و اگر این ملاک غیر از اظهریت فعل متکلم است پس منظور امام چیست؟

به طور کلی ایشان معتقد است (طبق این بیان) عقلاء در برخی موارد به اصالة الاطلاق رجوع می‌کنند و در برخی موارد هیچ رجوعی به اصالة الاطلاق ندارند. یکی همین جایی است که به صراحت در این عبارت آمده و آن اینکه هیچ دلیل مقیدی در مقابل آن دلیل وجود نداشته باشد. دوم اینکه شک داشته باشند دلیل مقیدی وجود دارد یا ندارد. هر جا شک داشته باشند آیا تقییدی صورت گرفته یا خیر به اصالة الاطلاق رجوع می‌کنند و البته می‌دانید امام خمینی اساسا اصالة الاطلاق را یک اصل لفظی نمی‌داند به خلاف اصالة العموم. ولی در جایی که ما یک دلیل مطلق داریم و یک دلیل مقید مثل «اعتق رقبه» و «اعتق رقبه مومنه» اینجا چه کار می‌کنند؟ اینجا می‌گویند ما دو دلیل داریم، این دو دلیل در واقع کانه یک دلیلش اعتبار ندارد و کنار می‌رود، یک دلیل اینجا بیشتر وجود ندارد و آن هم دلیل مقید است. وقتی این دو دلیل را کنار هم می‌گذارند، «اعتق رقبه» و «اعتق رقبه مومنه» می‌گویند این دو فرق دارد با «اکرم العلماء» و «لا تکرّم الفاسق». چون این دو دلیل در دلالت استقلال دارند، مستند به وضع هستند و ظهور دارند در اینکه دو دلیل هستند لذا باید بین این دو دلیل جمع کنیم، حال جمع به چه صورت است بماند، اصل اینکه در مسئله عام و خاص دو دلیل وجود دارد و ما باید بین این دو دلیل جمع کنیم مسلم است. اما وقتی با دو دلیل مطلق و مقید مواجه می‌شوند، عقلاء این را یک دلیل بیشتر نمی‌بینند و آن هم دلیل مقید است، چرا؟ می‌گوید «اعتق رقبه» درست است که مطلق است ولی اطلاق آن تا جایی اعتبار دارد که در مقابلش مقیدی وجود نداشته باشد، اما با وجود دلیل مقید کانه آن دلیل دیگر وجود ندارد.

توجه کنید که منظور امام خمینی این نیست که دلیل مقید کشف می‌کند از اینکه دلیل اول مطلق نیست، بلکه منظور ایشان این است که با وجود دلیل مقید دیگر جایی برای اصالة الاطلاق در دلیل مطلق باقی نمی‌ماند. یعنی هرچند اینجا اصالة الاطلاق را نسبت به دلیل اول می‌توان اجرا کرد ولی ارزش و اعتبار ندارد.

پس طبق این بیان مسئله حمل مطلق بر مقید امری است عقلایی یعنی عقلاء در مواجهه با دو دلیل مطلق و مقید کانه دیگر برای دلیل مطلق دلالتی قائل نیستند، و لذا کانه یک دلیل اینجا بیشتر وجود ندارد، بنابراین جمع بین دو دلیل را به کلی کنار می‌گذارند. مسئله اقوئیت ظهور به کلی می‌رود کنار، آن چیزی که محقق خراسانی گفتند، به دو جهت کنار می‌رود: جهت اول این است که وقتی اساسا دو دلیل مطرح نبود دیگر جا ندارد که بگوییم یکی از دیگری قوی‌تر است. قوی‌تر بودن در صورت مقایسه دو دلیل معنا پیدا می‌کند، یعنی ما دو دلیل داشته باشیم و بگوییم این یکی از آن یکی قوی‌تر است. ولی اگر گفتیم یک دلیل اینجا بیشتر نداریم دیگر اقوئیت ظهور یا اظهر بودن یکی نسبت به دیگری بی معنا است.

جهت دوم که بر اساس آن اظهریت یا اقوئیت ظهور یکی نسبت به دیگری کنار می‌رود این است که اساسا مسئله اطلاق به نظر امام خمینی یک امر لفظی نیست. قبلا هم اشاره کردیم، چون اطلاق بر مبنای مقدمات حکمت شکل می‌گیرد و بعد از ضمیمه این مقدمات، عقل کشف می‌کند اطلاق را؛ پس هیچ ربطی به الفاظ و ظهور الفاظ ندارد. پس چون لفظی در کار نیست، دیگر اظهریت معنا ندارد. پس به طور کلی به این دو جهت نظر محقق خراسانی را کنار می‌گذارند:

۱. یکی به دلیل اینکه در اطلاق مسئله ظهور و ظاهر الفاظ مطرح نیست تا بخواهیم یکی را اظهر از دیگری بدانیم.
۲. جهت دیگر اینکه در چنین مواردی ما دو دلیل نداریم تا بخواهیم یکی را اظهر بدانیم یا یکی را بیان برای دیگری و ناظر به دیگری بدانیم.

لذا طبق نظر ایشان با وجود دلیل مقید اصلا جایی برای دلیل مطلق نیست، یعنی عقلاء اینجا یک دلیل بیشتر نمی‌بینند، اینها را وقتی با هم می‌بینند یک دلیل بیشتر نمی‌دانند. آنچه می‌تواند این مطلب را تحکیم کند، یعنی یک دلیل بودن را (و البته به مسئله وحدت تکلیف که شرط تکلیف است نیز مربوط می‌شود) این است که به نظر ایشان اساسا تکلیف هم زمان به مطلق و مقید محال است. عقلا نمی‌شود تکلیف هم به مطلق باشد و هم به مقید. اینکه گفتیم به مسئله وحدت تکلیف هم مرتبط است و از آن می‌توان اینجا استفاده کرد، به این جهت است که اگر خاطرتان باشد محقق خراسانی گفتند ما از خارج، از راه اجماع و غیر اجماع به دست می‌آوریم که درست است که دو خطاب است، یکی مطلق و یکی مقید، ولی یک تکلیف بیشتر نمی‌تواند باشد، زیرا بین اینها تنافی است. برخی فرمودند از خود دو خطاب ما این اتحاد را به دست می‌آوریم. امام خمینی می‌فرماید اساسا بین مطلق و مقید تغایری نیست بلکه مقید همان نفس مطلق است، نمی‌تواند غیر از آن باشد، زیرا امکان ندارد دو اراده به شیء واحد متعلق شود، اصلا محال است تعلق الارادتين بشیء واحد، همانطوری که تعلق الحبین بشیء واحد محال است، تعلق البغضین بشیء واحد محال است، دوست داشتن در آن واحد به تمام معنا، نسبت به یک شیء امکان ندارد، بلکه حب می‌تواند به دو شیء با مراتب مختلف متعلق شود، اما مرتبه کامله حب امکان ندارد به دو شیء متعلق شود و هر کسی می‌گوید می‌شود یا معنای حب را نفهمیده یا آن متعلقش را درک نکرده است. محبوب و معشوق به طور مطلق به معنای واقعی کلمه نمی‌تواند دو چیز باشد، در ناحیه بغض هم همین است، مبعوض مطلق نمی‌تواند دو چیز باشد پس همانطور که تعلق الحبین و تعلق البغضین بشیء واحد محال است تعلق الارادتين به دو شیء نیز محال است، اراده آمر، امر کننده و باعث، هم زمان نمی‌تواند هم به مطلق متعلق شود و هم به مقید، این امکان ندارد و عقلا محال است. اگر گفتیم تعلق الارادتين بشیء واحد عقلا محال است، پس نمی‌تواند تکلیف هم به مطلق متعلق شود و هم به مقید، پس باید تکلیف یکی باشد. دوئیتی در کار نیست، مقید همان نفس مطلق است، دو تا دلیل نداریم، عرف می‌بیند وقتی نمی‌تواند امر تکلیف کند به مطلق و مقید با هم، (چون تعلق دو اراده به شیء واحد محال است)، نتیجه می‌گیرد اینجا یک دلیل بیشتر نیست و آن هم دلیل مقید است و دلیل مطلق دیگر اعتبار و ارزشی ندارد با وجود دلیل مقید، نمی‌شود کسی که دستور می‌دهد و طلب می‌کند که شما یک کاری را انجام دهید، آن مطلوبش هم مطلق باشد و هم مقید، اصلا امکان ندارد. وقتی اینچنین است اتحاد تکلیف ثابت می‌شود، پس یک تکلیف و یک دلیل اینجا بیشتر وجود ندارد، زیرا نمی‌تواند دو تا باشد. این خلاصه‌ای بود از بیان امام خمینی طبق آنچه که در تقریرات بحث اصول ایشان مطرح شده است.

البته ممکن است بتوانیم آنچه را که در مناهج فرمودند را نیز حمل کنیم بر این مطلب. در مناهج فقط یک مطلب فرمودند که ملاک حمل مطلق بر مقید اظهریت فعل متکلم است. این مسلم از جنس الفاظ نیست، پای فعل متکلم در میان است. اظهریت فعل متکلم عند العرف و عقلاء، یعنی ظاهر در این است که مقید منظور است نه مطلق، ما باید مطلق را حمل بر مقید کنیم، چرا؟ مگر متکلم چه کرده است؟ (این را توضیح آن قلمداد کنید، این به حسب ظاهر غیر از آن است اینجا هیچ حرفی از اظهریت فعل متکلم به میان نیامده است بلکه به صورت کلی فرموده و توضیح هم ندادند اما با توجه به مطالبی که در تقریرات گفته شده منظور همین است.

دیروز ما یک اشاره اجمالی کردیم ولی این توضیح بیشتر اظهریت فعل متکلم است. زیرا برخی از دوستان راجع به این مطلب سوال می‌کردند که این اظهریت فعل متکلم به چه معنا است؟

عرف وقتی می‌بیند گوینده دو تا دستور داده، یکی مطلق و یکی مقید و نمی‌تواند هر دو مراد او باشد، محال است که اراده متکلم به هر دو تعلق گرفته باشد به بیانی که گفتیم، هیچ کاری به الفاظ و ظهورات الفاظ ندارد، نفس این کار متکلم که دو دستور داده، دو خطاب دارد، با اینکه اراده او نمی‌تواند متعلق به امر واحد شده باشد و با توجه به اینکه مقید نفس مطلق است و با توجه به اینکه اطلاق اصولاً در جایی جریان پیدا می‌کند و مقدمات حکمت در صورتی جاری می‌شود که هیچ دلیل مقیدی در برابر او نباشد، عرف و عقلاء در مواجهه با این کار متکلم پی می‌برند باید مطلق حمل بر مقید شود، آن هم به یک معنا دو دلیل نیست که یکی حمل بر دیگری شود، بلکه کأنه یک دلیل بیشتر وجود ندارد و آن هم دلیل مقید است. حال طبق اصطلاح معروف می‌گوییم حمل مطلق بر مقید ولی فی الواقع یک دلیل بیشتر نیست، کأنه دلیل مطلق کنار می‌رود.

این محصل مطالبی است که به طور خیلی خلاصه در توضیح فرمایش امام خمینی لازم دیدم طرح کنیم، زیرا منشأ سوال برای دوستان شده بود.

حال دقیقاً تفاوت نظر امام خمینی هم با نظر محقق خراسانی و هم با نظر محقق نایینی کاملاً روشن شد. وقتی امام خمینی می‌گوید ما دو دلیل نداریم بلکه یک دلیل داریم دیگر مسئله اظهریت کنار می‌رود، مسئله قرینیت کنار می‌رود، مسئله نظارت و بیانیت نیز کنار می‌رود زیرا همه اینها در صورتی است که ما دو دلیل داشته باشیم، که یکی ظاهرتر از دیگری باشد (به حسب ظهور الفاظ) و یکی قرینه بر دیگری باشد، زیرا باید دو تا باشد که یکی بشود قرینه و یکی بشود ذوالقرینه، دو تا دلیل باید باشد تا یکی بشود ناظر و مفسر دلیل دیگر. در حالی که امام خمینی می‌گوید ما اینجا یک دلیل بیشتر نداریم، وقتی یک دلیل بیشتر نداریم دیگر مسئله نظارت و تبیین و تفسیر و اظهریت و قرینیت، همه کنار می‌رود.

«والحمد لله رب العالمین»